

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

بحث در تفصیلی است که مرحوم محقق عراقی از عبارت مرحوم آخوند کرده‌اند، همانطوری که مراجعه فرمودید به نهاية الأفكار، خود مرحوم عراقی وقتی کلام آخوند را بیان می‌کند، اضافه می‌کند بتوضیح منّا، یعنی پیداست یک تفسیری کرده برای عبارت مرحوم آخوند.

نظر استاد و دفاع از آن

دیروز بحث شد ما عرضمان این است و بر همان مطلب خودمان پافشاری داریم ولو اینکه بعضی از آقایان یک مقدار برایشان مشکل بود پذیرش این مطلب، اما شواهدی هم هست که امروز برای ادعای خودمان اضافه می‌کنیم. یک مطلب اینکه ما باشیم و عبارت کفایه؛ آخوند در مقام بیان یک شرط جدید است، این نکته را در همان روزی که تنبیه یازدهم را شروع کردیم همانجا هم تذکر دادیم، گفتیم آخوند در مقام بیان یک شرط جدید است. یعنی مطلبی را می‌خواهند بیان کنند که تا حالا در تنبیهاست گذشته فرمودند و آن شرط جدید طبق بیان‌های مختلفی که شد به این نتیجه رسیدیم که می‌خواهند بفرمایند زمان مشکوک با زمان متیقّن باید متصل باشد. وقتی که این بحث را مطرح کردیم همان جا هم عرض کردیم یک بحث در مفاد این شرط است که این شرط چیست؟ و بحث دوم در دلیل برای این شرط است. افرادی مثل آقای خوئی فرمودند دلیل این شک کلمه‌ی فاء در روایات استصحاب است، من کان علی یقین فشک، این فاء دلالت دارد بر اتصال زمان مشکوک به زمان متیقّن. بعد خود ایشان در این دلیل خدشه کردند و نتیجه‌ی فرمایش مرحوم آقای خوئی این است که ما دلیلی برای این ادعای مرحوم آخوند نداریم اصلاً.

پس آنچه که آخوند بیان می‌کند مطلبی است که محتاجٌ إلى الدلیل، و این کبرا محل بحث است، اصلاً آیا اتصال زمان مشکوک به زمان متیقّن لازم است یا نه، محل بحث است. ولی آنچه که مرحوم عراقی بیان کرده نیاز به دلیل ندارد اصلاً. در اینکه یقین سابق یقین به خلاف می‌تواند ناقض او باشد روایت هم بیان نمی‌کرد یک مسئله‌ی روشنی بود، پس این شاهد عرض ماست، اینها دو تا مطلب هستند یکی اینکه آیا زمان مشکوک به زمان متیقّن متصل باشد یا نه؟ یکی اینکه آیا یقین سابق را چه می‌تواند از بین ببرد؟ دیروز عرض کردیم، ولو در هیچ کتابی از شروح کفایه و در این بحث‌های خارج تا این مقداری که من تفحص کردم نیست ولی به ذهن رسید و به نظرم مطلب محکمی هست آخوند می‌فرماید زمان مشکوک باید به زمان متیقّن متصل باشد، حالا عدم اتصال مصادیقی دارد، یک مصداقش ما نحن فیه هست که ما علم اجمالی داریم و کلام در این واقع می‌شود که این یقین اجمالی آیا می‌تواند فاصل بین زمان مشکوک و متیقّن باشد و می‌تواند ناقض یقین سابق باشد یا نه؟ اما این یک مصداقش هست. یک

مصادق دیگرش همان بود که ما عرض کردیم اگر بین زمان متیقن و زمان مشکوک یک زمانی محمل باشد، لعل مثل مرحوم آخوند در همان مثالی که دیروز مطرح شد، حتماً باید بگوئیم این استصحاب جریان ندارد. می‌گوئیم روز شنبه متیقن بوده، یکشنبه تا سه‌شنبه مهمل است نه متعلق شک است و نه علم اجمالی است، روز چهارشنبه شک می‌کنیم. اگر یادتان باشد ما چه دلیلی برای این شرطیت ذکر کردیم؟ آخوند می‌فرماید اگر اتصال نباشد ابقاء معنا ندارد، ابقاء ما کان معنا ندارد، ابقاء ما کان آن است که ما کان بیاید تا زمان مشکوک و بعد این را ابقاء کنیم در مشکوک. بعد روی این دلیل و روی این بیان، آخوند می‌گوید هر جا مشکوک از متیقن جدا شد دیگر ابقاء ما کان معنا ندارد و ما نمی‌توانیم استصحاب کنیم. علی کل حال این به نظر ما این نیست که ما با یک نگاه بدوی بگوئیم این عدم اتصال مشکوک به متیقن عبارت اُخرای این است که یقین اجمالی ناقض از یقین سابق است. نه. اینها دو چیز هستند، لذا یکیش محل خلاف است یعنی کبرای شرطیتی که آخوند ادعا می‌کند محل خلاف است مثل مرحوم آقای خوئی قبول نکردند، ممکن است ما هم بعداً بگوئیم این شرطیت را اصلاً قبول نداریم ولی این انقضیه بیقین آخر که هیچ محل خلاف نیست، این انقضیه بیقین آخر مورد اتفاق است یعنی یقین سابق را یقین به خلاف مسلم از بین می‌برد، عرض کردم اصلاً ذکر آن در روایت ضرورتی نداشته از باب توضیح و اضحات، لا تنقض الیقین بالشک، ممکن است مثلاً امام ارشاد می‌کند یا یک مطلب واضحی را بیان می‌کند که یقین سابق را فقط یقین به خلاف از بین می‌برد اما چیز دیگری از بین نمی‌برد.

سؤال:....؟

پاسخ استاد: عراقی اصلاً بحث صدق نقض یقین در یک عبارتش نیست، شما اگر یک عبارت عراقی را آوردید که شبهه‌ی مصادقیه نقض یقین به شک است! در ما نحن فیه چون فاصل علم اجمالی است ذهن شما به این معطوف شده که این دو تا یکی هستند ولی مدعای آخوند اعم است، آخوند می‌گوید من شرایط الاستصحاب، اتصال زمان المشکوک بزمان المتیقن، لا يجوز الفصل بينهما مطلقاً، حالا در ما نحن فیه فصل اگر بخواهد متصور باشد غیر از یقین اجمالی چیزی نیست، لذا باز کلام را می‌آوریم روی اینکه اینجا یقین به یقین نقض شده ولی این غیر از مدعای آخوند است.

ما تا اینجا کلام عراقی را روشن کردیم، فرق آن با عبارت کفایه به نظر من خوب روشن شد. حالا آیا این اشکالی که مرحوم عراقی دارد روی تفسیری که خودش برای کلام آخوند کرده، یعنی ما سلّمنا تفسیری که عراقی برای آخوند کرده را بپذیریم و بعد ببینیم این اشکال روی این تفسیر وارد است یا نه؟ این را ان شاء الله شنبه خواهیم گفت.

حدیث اخلاقی هفته (جمع بندی باب اول که آیا از روایات وجوب جهاد نفس استفاده می شود یا خیر؟!)

در جلسات گذشته این کتاب جهاد نفس وسائل الشیعه را شروع کردیم، بحمدالله یک باب آن تمام شد، حالا بخواهیم وارد بحث‌هایی شویم که بالأخره آیا از این روایات وجوب جهاد نفس استفاده شده یا نه؟ خود صاحب وسائل از آن وجوب را استفاده کرده آیا تهنیب نفس بر انسان واجب است یا نه؟ ما گفتیم جهاد نفسی که در اینجاست و مدعاست، اگر این منحصر به انجام واجبات و ترک محرمات باشد، شکی در آن نیست. اما اگر آمدم مفهوم جهاد نفس را توسعه دادیم، آنکه دارد قیل یا رسول الله و ما الجهاد الاکبر فلما رجعوا قال مرحباً بقوم؟؟ جهاد الاکبر و بقى عليهم الجهاد الاکبر، یعنی جهاد با دشمن را به عنوان جهاد اصغر قرار داده، این قرینه می‌شود که این جهاد نفس یک مفهوم گسترده‌تری از واجبات است و از ترک محرمات است یعنی ما باشیم و این روایت تمام واجبات جهاد اصغر است، نماز، روزه، حج و ... می‌شود چنین استفاده‌ای از این روایات کرد که بگوئیم تمام اینها جهاد اصغر است، حتی امر به معروف و نهی از منکر که خیلی عجیب است آن هم اگر از مصادیق جهاد باشد که هست، باز هم جهاد اصغر است و امر به معروف و نهی از منکر نسبتش به بقیه‌ی فرائض که می‌دانید چیست، کنفسه است این تعبیر کنفسه خیلی تعبیر عجیبی است، تمام واجبات کنفسه، آنچه که آدم می‌دمد در دستش و یک رطوبت مائی در دستش ایجاد می‌شود، همه‌ی واجبات به این اندازه است ولی امر به معروف مثل اقیانوس و دریا می‌ماند، ولی باز هم آن جهاد اصغر است، پس معلوم می‌شود جهاد نفسی که پیامبر(ص) فرمودند یک معنای وسیع‌تر از اینهاست، یعنی مراقبت بر نفس است، انسان مراقبت کند نفسش نفس سرکشی نشود، غضبش را کنترل کند، حیاءش را رعایت کند، ادبش را رعایت کند، ادب

مع الله، ادب مع الوالدین را، ادب با همسر را، ادب با مردم را، با همه‌ی افراد، مثلاً یک روایتی که در خصال مرحوم صدوق هست دارد ینبقی للمؤمن که هشت تا خصال داشته باشد، وقار داشته باشد، اینها همه از ابعاد جهاد نفس است، اگر کوهی از مشکلات به سراغش آمد، اما این استواری خودش، سنگینی خودش، متانت خودش را حفظ کند، صبر داشته باشد. حالا ما صبر را نمی‌توانیم بگوئیم یکی از واجبات است، اگر این باشد که خیلی از ما دائماً داریم ترک واجب می‌کنیم، جهاد نفس یک مفهومی است که اینها را هم شامل می‌شود، بعد به این مفهوم وسیعش آنچه که هست این است که خیلی بر آن تأکید شده و ما نمی‌توانیم از این روایات به قرینه‌ی صدها روایت دیگر در باب شکر، یکی از چیزهایی که در نفس است این است که نفس انسان باید شکور باشد، نمی‌توانیم بگوئیم شکر یکی از واجبات است! یکی از فرائض است، لذا با این معنای وسیعش ما نمی‌توانیم وجوب را که مرحوم صاحب وسائل فرمودند استفاده کنیم.

روایتی که از امام صادق(ع) خواندیم که من ملک نفسه إذا رغب، اگر میل به چیزی پیدا کرد نفسش را کنترل کند نه اینکه إذا رغب إلى الحرام! مطلقاً، حالا اگر رغبت به یک خانه‌ی کذایی پیدا کرد، ماشین کذا، اموال کذا، مقام کذا، کاملاً ملک، یعنی برای خودش روشن کند که چه بشود و چه نشود علی السویه است، این مالک می‌شود، ملک نفسه یعنی افسار خودش را در دست دنیا قرار ندهد حالا که دنبال خانه‌ی بزرگ است از هر راهی این را تهیه کند، إذا رغب و إذا رحب و إذا اشتهی، و إذا غضب و إذا رضی، اینها همه جهاد نفس است، پس ما از این روایات وجوب جهاد نفس را نمی‌توانیم استفاده کنیم که صاحب وسائل استفاده کرد، فقط می‌شود استفاده کرد تأکید و شدت اهمیت را.

انشاءالله از هفته آینده درس فقه این باب دوم را شروع می‌کنیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين